



نشر کلاغ

هکبری فین

مارک تواین

ابراہیم گلستان

www.ketab.ir

نشر کلاغ

تهران - صندوق پستی ۳۷۴۹ - ۱۴۱۵۵

تلفن - دورنگار: ۸۸۹۹۷۳۹۹

kalaghpublish@gmail.com

هکلبری فین / مارک تواین / ابراهیم گلستان / چاپ اول کلاغ:

۱۳۹۳ / شماره گان: ۱۰۰۰ / حروف چینی، صفحه آرای و طرح جلد:

آتلیه نشر کلاغ / چاپ و صحافی: مهرباب / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان /

حق چاپ و نشر به هر شکل برای مترجم محفوظ

شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۶۱۸۸۷۹۰۹

سرشناسه: تواین، مارک، ۱۸۳۵ - ۱۹۱۰ م.

عنوان و نام پدیدآور: هکلبری فین / مارک تواین: [ترجمه] ابراهیم گلستان.

مشخصات نشر: تهران / نشر کلاغ.

شابک: 978-600-94188-7-9

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The Adventures of Huckleberry Finn.

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۱۹ م.

شناسه افزوده: گلستان، ابراهیم، ۱۳۰۱ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳۱۶۷۸۷۳

رده‌بندی دیویی: [ج] ۴/۸۱۳

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۴۷۰۷۴۸



از ابراهیم گلستان:

آذر، ماه آخر پاییز

شکار سایه

جوی و دیوار و تشنه

مذ و مه

خشت و آئینه

سارار گنج دره جئی

خروس

آفتابها

برخورد در زمانه خورد

مختار روزگار

نامه به سیر

نوشتن با دوربین

زندگی خوش کوتاه فرنسیس مکومبر

کشتی شکسته‌ها

هکلبری فین

دون ژوان در جهنم

ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی

مارکس و مارکسیسم

در این چاپ متن تغییری نکرده است به جز، شاید، در جا و شکل غلط‌ها.
در اصل، ترجمه در چند سطر کوچک و کم اندکی فشردگی دارد زیرا که
اقتضای روز نشر چنین بود. این اقتضای نشر همچنان مانده است. پس
حذف‌ها هم ماند.

و همچنین، هنوز، این آرزو که بچه‌ها آن را درست بخوانند، دریابند.
دیروز اگر خطاب ترجمه‌ام دخترم بوده است، امروز مانی، بچه‌اش، برای
خواندن آمده می‌شود. اما نیاز به آموختن که مهر درخشنده است، و گول و
فریب رسد. هر روزی علو و حاجت انسانی‌ست. و زندگی به بزدلی نمی‌ارزد -
همچنان بر می‌ماند.

ا. گ.

شهریور ۱۳۴۹

برای چاپ دوم

تازه بنای هیجانی ترجمه و نشر کتاب ساخته بودند، و کسی را بر سر آن نشانده بودند که جوانان برای هنر و ادب نو می نمود. و آشنایی مرا به او آشنا کرد، و ما به گفتگو نشستیم که کتاب‌هایی را برای ترجمه می‌پسندم، و من دوست داشتم هایدگر را ترجمه کنم. «آموزش حسی» فلور بود و «زمین مردان» سنت اگروپری، «سرخ و سیاه» استادال، «هاتف» پرلاگر کوپست، «وضع آدمی» مالرو، «یادداشت‌های شکا» تورگنیف و «هکلبری فین» مارک تواین. او گفت هیچ‌یک از این نویسندگان را نمی‌شناسد به جز تورگنیف هرچند از او نخوانده است، و مارک تواین - «اما تو این، اما نه آن» می‌گوید آمریکایی؟ سرتکان دادم.

گفت: «او که فقط لطیفه می‌گفته، با یک چند فقه کوتاه...» دیدم که دست کم صداقت او جالب است - هرچند بعداً فهمیدیم این اعتراف‌ها، هرچند صادقانه در اول، در آخر آسان در دهه‌آرایی صرف می‌تواند شد. و گفتگو به دور مارک تواین چرخید. ناچار این کتاب نامزد شد این شانزده سال پیش بود.

یک یا دو ماه بعد از آن تاریخ برگرداندن کتاب به فارسی مهیا شد، اما نشر پنج سالی معوق ماند زیرا در حد آن جوان طلایی نمی‌دیدم در سبک ترجمه

دستی بُرد، چیزی که او می‌خواست، یا ادعا کند که مترجمه «زیر نظر» و به تدوین او شده‌ست. در این میانه از قلب پولی هم نشانه پیدا شد و از جوان لعابِ طلا مطلقاً افتاد. تا اینکه ناشری که بهتر بود، بسیار بهتر بود، آن را به چاپ رسانید.
اکنون این چاپ دوم است.

از این ترجمه بد چاپ دوم، چاپ‌های دیگری هم، از مجاز و غیر آن، درآمده است. چنین تکررها حق کتاب و نویسنده‌اش است و شاید، تاحدی، نشان حسن انتخاب خواننده‌ها در سال‌های گوناگون.

مقدمه

ساموئل لانگهورن کلمنس شباهت زیادی به کشورش آمریکا داشت. زندگی او مثل زندگی آنسای جوانان لختی و سنگینی زندگی های کهن آزاد بود، زنجیر رسم دیرینه ای نبود، و همچنین از کندی و دلمردگی به مرده ریگ رسیده ها بی بهره بود. به جای آن فرزی و نشاط و جوشندگی، سادگی و کنجکاوی و عقل بی رویه زندگی بی باک را داشت. جامعه و تمدنی تازه او را پرورش داد و، اکنون که نیم قرن از مرگ او می رود، می توان دریافت که در پرورش آن جامعه و تمدن او هم سهمی گران داشته است.

ساموئل دوازده ساله بود که پدرش مُرد و او به رفتن آسوده اش کرد. چسبک در یک چاپخانه کار گرفت، و چنین بود که به تدریج مدمی با کتاب و توشته برایش پیش آمد.

در هفده سالگی نخستین نوشته اش منتشر شد. و یک سال بعد شهر خود را رها کرد و به راه افتاد. پنج سال بعد در یک کشتی که در خط دریای مدیترانه می سی سی پی رفت و آمد داشت به سکان داری پذیرفته شد. کمتر کاری را که راهبری کاروان و کشتی سرد و گرم می چشاند و آدم شناسی می آموزد.

بعد جنگ های داخلی آمریکا در گرفت، و ساموئل کلمنس به سپاه جنوبی ها درآمد. شاید بی سبک سنگین کردن علت جنگ و هدف های هریک

از دو طرف، و تنها از سر هیجان و شوق حادثه جویی. اما زود دریافت که دارد برای نگهداری اصول بندگی می جنگد. و جنگ را ترک کرد. و راه باختر آمریکا را در پیش گرفت. در باختر به یکی از قصه گویان نامی آن زمان، آرموس وارد برخورد. وارد شوق دیرین ساموئل را به نوشتن برانگیخت.

سال ۱۸۶۳ بود و ساموئل کلمنس بیست و هشت ساله که «مارک تواین»

وجود آمد.

تاریخ ادبیات آمریکا به زمانی عقب می رود که نخستین کلنی سازهای انگلیسی به ساحل شرقی آن سرزمین می رسیدند؛ اما آنچه در آن زمان بوجود می آمد شایسته یادگار نبود. تنومند فرهنگ اروپایی. آمریکا شهرستانی بود از انگلستان. اما آمریکا فتح به مرغی بود، و مردم از دنیای کهن گریزان، جویای زندگی به زمینش روی می آورد، و زندگی در آن می شکفت و برپا زنجیر نمی پسندید و آزادی جست و آزادی یافت و راه از میان دشت ها برید و به قلمروهای تازه رسید و کشتزارها کشت و معدن ها شفت و کارخانه ها برپا کرد، و به نیرویی نو بزرگی نو یافت.

و آنها که در دیروز می زیستند از امروز ناممندانند و امروز نیازی دیگر داشت. نیاز هنری روز، در شعر و آواز و ویتنام را به دست و پا و داستان پردازی مارک تواین را. اگر دیروز ادگار آلن پو در ته چاه به درون آونگ چشم می دوخت ویتنام سرود «راه گشاده» را سر می داد، و نوای پنهان آمریکا را درمی نوردید و جهل و خرافات و عقب ماندگی را به سخره می گرفت و با داستان هایی چون «ساده لوحان در سفر» بستگی به اروپا را خوار می داشت و حس ملیت برای آمریکاییان می آفرید. یک ملیت نه بر پایه تعصب و افتخار به گذشته ای جعلی یا مشکوک بلکه بر شالوده عدالت و آزادی و ترقی فکر و صنعت. در این زمینه است که برنارد شا در نامه ای که به او فرستاد نوشت:

«بر من مسلم است که تاریخ‌نویسان آینده آمریکا به نوشته‌های شما همان اندازه نیاز خواهند داشت که تاریخ‌نویسان فرانسه به نوشته‌های سیاسی ولتر محتاج‌اند.»

ما آنچه تواین کرد منحصر به بیان و ستایش خوبی‌ها و ریشخند مظاهر فساد نمی‌نمود. برای این بیان نحوه بیانی نیز پیش آورد و همچنان که اندیشه تواین به مردم وابسته بود، نحوه بیان او نیز از زبان مردم گرفته شده بود. مارک تواین زشتی مردم را به درجه بیان خوشایند هنرمندانه بالا برد. و این از مظاهر روح مکتب عصر بود که نویسندگان و شاعران زور زشتی موجود پناه به زرق و برق گذشته نمی‌بردند. خود را نویسندگان و شاعر زمانی که به علت سپری شدن و دور بودن از جهان جلوه می‌کند نمی‌انگاشت تا اطمینانی دروغی و ارزشی موهوم برای خود جعل کرده باشد. همچنین از زور زشتی موجود به یک زشت‌ترین پناه نمی‌برد، فساد فاسدتر نمی‌کرد تا به سیم آخر زده باشد و با گذراندن یک موج از سر، خود را خلاص کند و بگوید «چه یک کله چه صد کله». در نتیجه هنری که پدید می‌آمده تشدید تحمیل‌گریزی از گذشته بود و نه یک هرج و مرج وازننده. از زندگی بود و خوشایند بود. مارک تواین مردم را کوچک نمی‌گرفت و زبان مردم را به تنهایی و نه تنها به هنگام نقل قول بلکه حتی برای وصف کردن، نرمی و ناگهانی بود. روانی زبان مردم را بکار می‌بست. و برای تضمین و سنجش دقت و روانی نوشتن خود، آنها را بلند می‌خواند تا زنگشان را بشنود و آنگاه پرداختشان کند و البته آنگاه که در هر زمانی گیر می‌آیند سبک او را عامیانه، «بی سوادانه» می‌خواندند. مارک تواین بعدها در اشاره به این انتقادهای نوشت:

«من هرگز به قصد تربیت کردن طبقات تربیت شده نبوده‌ام، مستعد چنین کاری هم نبوده‌ام... آرزویش را هم نداشته‌ام... من به اینکه

بگویند هزل‌نویس است یا شاعرانه می‌نویسد، یا پرطمطراق می‌نویسد یا از این جور چیزها اعتنا نمی‌کنم. نهایت و هدف آرزوی من اینست که درست و دقیق بنویسم. و بگویند درست و دقیق می‌نویسد.»

بن‌ایمان به درستی و دقت، و انضباط در مراعات آن، مایهٔ برکت و قدرت ادبیات آن‌ها شد. ارنست همینگوی می‌نویسد:

«همهٔ ادبیات نو آمریکا از یک کتاب مارک تواین می‌آید که نامش «هکلبری فین» است. این بهترین کتابی است که داریم. همهٔ برنده‌های آمریکایی از این کتاب است. پیش از آن هیچ چیز نبود از آن‌ها چیزی به خویش پیدا نشد.»

«هکلبری فین» کتابی است بی‌شمار در دست شماست. هکلبری نام پسری است شاید نه‌ساله شاید ده‌ساله شاید دوازده‌ساله شاید سیزده‌ساله، چهارده‌ساله (در چند ماهی که مدت داستان است انگار سن او کم و زیاد می‌شود). پسرک بار اول در کتاب دیگری از مارک تواین به نام «تام سایر» دیده می‌شود. تام سایر پسر چهارده پانزده ساله‌ای است که بزرگتر خیالباف و بازیگوش یک دسته از بچه‌ها و از آن میان هکلبری است. هکلبری یا هک که کتاب حاضر از زبان او نقل شده است با تام فرق دارد. تام خیالباف نیست، نیروی پندار دارد، اما آدم عمل است، ساده‌آست، فضیلت‌های او جلیلی است و او دنبال فرمان آنها می‌رود. گاهی این فضائل با راه و رسم و رسوم سازگار نیست. نباشد. آنچه جوهر تعقل پاک انسانی حکم می‌کند، آن را برمی‌گزیند. پیش هک کمتر چیزی از فضائل اکتسابی است چون می‌شود شک کرد که این فضیلت‌ها فضیلت باشند. هک بچه باتربیتی هم نیست که

شب‌ها دندان مسواک نکرده سر به بالین نگذارد و صبح‌ها به قصد زندگی مثل عروسک مقوایی چشم از خواب باز کند. هک حتی دروغ هم می‌گوید - نه برای فریب دادن بلکه برای گریز از فریب خوردن. چون دنیا پُر است از دزدی‌ها و دم‌دزدی‌ها و دعوای حیوانی، سنگدلی‌ها و ترس‌ها و ظلم‌ها و فریب‌ها - فریب داروسازهای قلبی و فریب روحانی‌نماها و فریب بی‌مایگان که خود را هنرمند م‌نمایانند. هکلبری پسرکی است که با فلاخن تقدیر میان چنین دنیایی رتاج شده است و باید با زندگی درآویزد و بار تعهد و دوستی غلامی فراری را بر دوشش بگذارد. سوار بر چند تیر و تخته بهم‌پیوسته بگذارند و به جایی برسند. رزوارد همین رفاه و رهایی باشد.

آنچه مهم است این است که درس خشن زندگی هک را خبیث نمی‌کند؛ فطرت او خلاف زندگی نمی‌رود. او شش شک برمی‌دارد اما به قساوت آلوده نمی‌شود. بی‌اعتنا نمی‌شود. به او که به او اگر گرفتار شوند نه به توطئه اوست بلکه خلاف میل اوست و اگر گرفتاری‌هایشان غمگین می‌شود و دریغ می‌خورد که چرا آدم‌ها یکدیگر را می‌آزارند. هک همدم است با هر آنچه درست و پاک و زیباست بی‌آنکه خود بداند، و به بد زشتی‌ها دارد، چرکی‌ها دارد، شادی‌ها و گرمی‌ها نیز دارد. رودش سنگین و گسترده می‌رود و ستارگانش می‌درخشند؛ باران‌ها می‌بارند و شب بخواب و بامداد دنیا را بیدار می‌کند؛ و گرمی و رفاه دوستی چه خوش آیند است. چه خوش آیند است درک زندگی و درک مسرات زندگی. چه خوش آیند است ایفای تعهدات و درونت به عهده‌ات می‌گذارد. و حزن نیز هست. قصه را که بخوانید می‌بینید که جایی که جیم سیاه داستان سیلی‌زدن به دختر تازه از بیماری برخاسته خود را می‌گوید. برسید به آنجا و اگر دردی قلبتان را نفشرد! تو این هنرمندی آرمان‌پرست بود و اسیر ایدآلیسم. و اگر جز این بود از اینکه دنیا در معجون‌های

خود عیار ناکامی و ناهنجاری را می‌افزاید، نمی‌رنجید و دردمند نمی‌شد. تواین در گیرودار پیشرفت و شکفتگی تمدن نو کار خویش آغاز کرد اما زندگی نو تند رفت و ناظمی نبود که کار جهان را بر وفق مراد تواین (و یا هرکس دیگر) بگرداند. این بود که وی سر خورد و حزن که در خمیره هر هنرمندی نهفته است بر رزهای آخر عمرش شگفت. تواین در ۱۸۳۵ به دنیا آمد و در ۱۹۱۰ مُرد.

هکبری فین روانی رود می‌سی‌سی‌پی را دارد و روانی روح تواین را. یادبودهای شیرینی است که در زندگی اجتماعی، نفرت از بدی، شوق به حادثه، دید هنرمندانه تواین را امید ده چون سیلان سنگین می‌سی‌سی‌پی، می‌گذرند و گذرگاه خود را در راه بندش تلمه‌ها و جمله‌ها نیز نشان می‌دهند.

و قصد من از ترجمه این کتابی نه نقل قصه‌ای به فارسی بوده است. کوشش من در این بوده است که دقت و نحوه بیان مارک تواین را با خلوص و دقت، و نیز آهنگ و سیلانی مناسب فارسی درآورم نمی‌خواسته‌ام شیشه‌یی رنگین باشم میان نویسنده و خواننده فارسی‌زبان.

آیا در این کار توفیق یافته‌ام؟

اگر بچه‌ها آن را بخوانند و، سرگرمی به کنار، آید و دید شاعرانه‌اش را آسان دریابند؛ اگر حس کنند که جمله‌ها به زبان خودشان بزرگتر است تا به زبان بزرگترانشان در کتاب‌ها و روزنامه‌ها؛ اگر بچه‌هایم، لیلی و کورم رعد و برق و باران‌هایش را، حقارت زندگی بزدل‌ها و همدردی و رقت را از لای حلقه‌ها و خنده‌هایش ببینند، مرا بس است.

ابراهیم مستان

پاییز ۱۳۳۳